



فقه و اجتهاد

دوفصل نامه تخصصی فقه و علوم وابسته
سال اول، شماره اول [پیاپی 1]
بهار - تابستان 1393

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسوول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

حسینعلی رحمتی



انتاج واستخدام اسلحة الدمار الشامل عند الفقه الاسلامي

الشيخ محمد جواد فاضل النكراني

استاذ الحوزة العلمية في قم ورئيس المركز الفقهي للائمة الاطهار عليه السلام

الخلاصة:

هذه الدراسة كانت في صدد اثبات تحريم صناعة واستخدام اسلحة الدمار الشامل (الذري والجرثومي والنووي) من وجهة نظر فقهية واجتهادية، والمقصود من اسلحة الدمار الشامل، وهي الاسلحة التي لها القابلية على التدمير بشكل خارق للعادة، فهي تصيب العسكري والمدني على حد سواء، وقد استنتجنا في هذا المقال بالادلة العقلية وبالتمسك ببعض الايات والروايات ان الاسلام لا يجيز لنا استعمال هذه الاسلحة

حتى مع فرض وجود هذه الاسلحة عند العدو واستخدامها، وقد بينا في هذه المقالة ان دين الاسلام لا يوافق ابداً على ارتكاب نفس الاعمال التي يصنعها الكفار في الحرب مع المسلمين، مثلاً: ان قتل الكفار اسرى المسلمين او مثلوا بهم، فالاسلام لا يجيز لنا ان نرد عليهم بالمثل ونصنع ذلك باسراهم. الكلمات الرئيسية: اسلحة الدمار الشامل؛ الرد بالمثل؛ تقوية اسلحة المسلمين؛ الحرب في الاسلام؛ المدنيون في الحرب.



Weapons of Mass Destruction Production and Use from Islamic Jurisprudence Point of View

Muhammad Javad Fazel Lankarani

Professor at Qom Seminary and the Head of AemeAthar
Jurisprudence Center

Abstract

The present paper is to establish the prohibition of producing and applying weapons of mass destruction (chemical and nuclear arms) from the Islamic jurisprudence and Ijtihad viewpoint. The weapons of mass destruction here refer to the arms of massive destruction capability, those targeting both the military and civilians. The current study, through logical reasoning and reference to some verses of the holy Quran and traditions (Quotations from Islam Prophet and his descendants), concludes whether or not the enemy holds weapons of mass destruction and applies them; Islam strictly forbids its followers from using mentioned weapons. The paper then states that Islam under no circumstances permits Muslims to do whatever the enemies and the unbelievers commit in war. As an example, if disbelievers murder or mutilate their Muslim captives, Islam bewares Muslims of revenging through taking the same actions.

Key Worsd: Weapons of Mass Destruction; Revenge; Muslims' Armaments Reinforcement; War in Islam; Civilians.

تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی

محمدجواد فاضل لنکرانی

استادخوزه علمیه قم، رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام



چکیده

این نوشتار در پی اثبات تحریم ساخت و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (اتمی، میکروبی، و هسته‌ای) از دیدگاه فقهی و اجتهادی است. منظور از سلاح‌های کشتار جمعی سلاح‌هایی است که قدرت تخریب فوق‌العاده دارند و علاوه بر نظامیان، افراد غیرنظامی را نیز مورد اصابت قرار می‌دهند. در این مکتوب با استدلال‌های عقلی و با استناد به برخی آیات و روایات نتیجه گرفته شد که حتی در فرض این که دشمن دارای چنین سلاحی باشد و از آن استفاده هم بکند، اسلام استفاده از چنین سلاح‌هایی را در جنگ اجازه نمی‌دهد. در مقاله تبیین شد که دین اسلام هرگز موافق این نیست که مسلمانان هر عملی را که دشمنان و کفار در جنگ با آنان انجام می‌دهند، مرتکب شوند. به عنوان مثال، اگر کفار اسرای مسلمانان را به قتل برسانند و یا آنان را مثله نمایند، اسلام در چنین مواردی هیچ‌گاه اجازه مقابله به مثل را نمی‌دهد.

واژگان کلیدی: سلاح‌های کشتار جمعی؛ مقابله به مثل؛ تقویت نظامی مسلمانان؛ جنگ در اسلام؛ غیرنظامیان در جنگ.

مقدمه

صلح و آرامش از اموری است که فطرت پاک و غیرآلوده انسان همیشه آن را دنبال می‌کند. صلح و سازگاری بین ابنا و افراد بشر از آرزوهای انسان‌ها است. در مقابل، تردیدی نیست که جنگ و خونریزی با فطرت اولیه انسان ناسازگار است و هر انسانی با توجه به فطرت سلیم خویش از جنگ بیزاری می‌جوید. در کنار این اصل مسلم و غیرقابل تردید، عقل و دین در شرایط خاصی دفاع و جهاد را صحیح و لازم می‌شمرند. دفاع از دین و وطن و خانواده امری است فطری، و دعوت بشر به سوی هدایت و زدودن کفر و شرک و ضلالت خصوصاً نسبت به مستضعفین از انسان‌ها از اهداف غایی جهاد در اسلام است: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره/193).

جهاد و مقاتله برای رفع فتنه و شرک و اقامه توحید در عالم است، نجات کسانی که فکر ضعیف دارند و نمی‌توانند حق را به راحتی تشخیص دهند و نیز زنان و کودکان از چنگال کفر و شرک و داخل نمودن آنان در زمره موحدان و یکتاپرستان از اهداف دیگر جهاد در اسلام است: «وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ» (نساء/75). جهاد در اسلام هرگز به منظور کشورگشایی و قدرت طلبی نیست، بلکه برای بسط توحید و فتح ابواب هدایت و دعوت نمودن انسان‌ها برای



رهنمون شدن به سوی کمال مطلق است. بنابراین نباید بین این دو موضوع توهم ناسازگاری نمود که از طرفی اسلام دین فطرت است و فطرت به دنبال صلح و آرامش و پرهیز از جنگ است و از طرف دیگر دفاع و جهاد در اسلام و تحقق جنگ‌های متعدد در صدر اسلام بوده است. این چگونه با فطری بودن صلح سازگاری دارد؟ بین این مطلب که از یک سو خداوند رحمت را بر خودش واجب فرموده: «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/12).

بین این که خاتم پیامبران نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت برای همه عالمیان است و از سوی دیگر جنگ‌هایی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ابتدای اسلام نمودند، ناسازگاری وجود ندارد، چرا که جنگ در راه خدا از مصادیق حقیقی رحمت و گستراندن فیض عام حق تعالی برای همه بشر است. جنگ الهی، شکستن بت‌ها و زدودن شرک‌ها و پاک نمودن همه آلودگی‌ها است. بنابراین نمی‌توان از این اصل مهم که اسلام دین صلح و رحمت است، نتیجه گرفت که جنگ حرام است و یا استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی ممنوع و حرام است، چرا که صلح و جنگ دو موضوع مختلف و هر کدام دارای شرایط خاص خود می‌باشند.

موضوع بحث

در این نوشتار در پی آنیم که بدانیم در جنگ در مواردی که مشروع است و یا در دفاع در مواردی که لازم است آیا از هر نوع سلاحی می‌توان استفاده نمود یا اینکه در این مورد محدودیتی وجود دارد. به عبارت دیگر، آیا استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی که امروزه وجود دارد، جایز است یا اینکه مشروع نیست؟ مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی چیست؟ لازم است به صورت اختصار مقصود از این عنوان را توضیح دهیم: در این مورد چهار تعبیر و ملاک وجود دارد:

الف: مقصود سلاح‌های غیر متعارف است.

ب: سلاح‌هایی که افراد غیرنظامی مانند زنان و پیران و کودکان را از بین می‌برد.

ج: سلاح‌هایی که نسبت به آینده و نسل‌های آینده و محیط زیست اثرات تخریبی گسترده و گاه غیر قابل جبران دارد.

د: سلاح‌هایی که قدرت تخریب فوق العاده‌ای دارد.



البته ممکن است اجتماع برخی از این موارد هم مراد باشد به این معنی که در تعریف این نوع سلاح‌ها بگوییم مقصود آن است که اولاً قدرت تخریب بیش از حد داشته باشد و ثانیاً بدون تفکیک و تبعیض عمل کند، یعنی هم نظامیان و هم غیرنظامیان را از بین ببرد.

در بیانیه توافقات پاریس سال 1954م برای پیوستن آلمان به پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در ضمیمه 2 از پروتکل سوم توافقات که ناظر به کنترل تسلیحات است چنین آمده است: «سلاح‌هایی که قابلیت انهدام و زیان‌های گسترده و یا ایجاد مسمومیت در سطح وسیع را دارند در زمره این تسلیحات است».

بنابراین تعریف، در سلاح‌های کشتار جمعی دو عنوان دخالت دارد هم قدرت تخریب زیاد و هم عدم تفکیک و تبعیض، از این رو باید اذعان داشت که این عنوان شامل سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و رادیواکتیو می‌شود.

از سوی دیگر در بیانیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی آمده است: «سلاح‌هایی که بنا به ماهیت خود و نحوه استفاده از آن‌ها موجب آثار مخرب غیر قابل تفکیک می‌شوند».

بنابراین، موضوع این نوشتار سلاحی است که آثار تخریبی آن مربوط به میدان جنگ و زمان جنگ نمی‌شود و علاوه بر نظامیان، افراد غیرنظامی را نیز مورد تعرض قرار می‌دهد. البته از این جهت اگر از آن به سلاح‌های غیرمتعارف هم تعبیر بنماییم اشکالی ندارد، اما نسبت به آثار تخریبی در نسل‌های آینده نمی‌توان ویژگی خاصی را معتبر بدانیم. به عبارت دیگر، ممکن است برخی یا تمام سلاح‌های کشتار جمعی دارای چنین ویژگی باشند، اما آنچه در این بحث دخالت دارد این جهت نیست.

تبیین محل نزاع

بعد از این که به صورت اجمال مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی روشن گشت باید برای بیان محل نزاع سه جهت را روشن نماییم:

1) بحث فقط در استفاده و بکارگیری این سلاح‌ها نیست، بلکه مراحل دیگر آن از قبیل تولید و تکثیر و انباشت را هم شامل می‌شود.



2) در این بحث هم از این جهت باید بررسی نماییم که با قطع نظر از این که دشمن دارای چنین سلاحی است آیا تولید و یا استفاده از آن از جهت فقهی و دینی جایز است یا خیر، و نیز در مرحله دوم باید بحث را در فرضی قرار دهیم که دشمن دارای چنین سلاحی است و علاوه بر تهدید ممکن است از آن در مقابل مسلمانان استفاده نماید، آیا در این صورت جایز است یا خیر؟

روشن است که اگر در فرض اول مشروعیت و جواز را بپذیریم دیگر مجالی برای بحث از مشروعیت در فرض دوم نیست و در نتیجه بحث در فرض دوم در صورتی است که در فرض اول معتقد به عدم مشروعیت باشیم.

3) جهت دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در این بحث از دیدگاه ضوابط فقهی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم، ولی باید توجه داشت چنانچه دولت اسلامی در ضمن قراردادهایی متعهد به عدم تولید و استفاده باشد دیگر تردیدی نیست که باید بر طبق آن قرارداد عمل نماید.

بعد از روشن شدن نکات مقدماتی باید ادله را مورد بررسی قرار دهیم:

دلیل اول: عقل

آیا از نگاه عقل این کار، یعنی ساخت و تولید و استفاده از چنین سلاح‌هایی، قبیح است یا خیر؟ می‌توان اذعان داشت که چنین عملی از دیدگاه عقل قطعاً قبیح است، چرا که این گونه سلاح‌ها موجب ظلم بر بشر و نیز از بین بردن محیط زیست می‌شود. بنابراین، عقل هم به ملاک ظلم و هم به ملاک فساد (هر چند که عنوان ظلم بر آن منطبق نباشد، چرا که عقل به ملاک فساد نیز قبیح را درک می‌کند) این عمل را قبیح می‌داند و چنانچه قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را بپذیریم، باید معتقد شویم که این عمل در نزد شارع نیز حرام است. در این استدلال سه نکته را باید مورد توجه قرار داد:

نکته اول: ممکن است بگوییم عقل در فرضی که از این سلاح استفاده شود حکم به قبیح می‌کند، چرا که عنوان ظلم و فساد در این فرض محقق می‌شود و در نتیجه این استدلال برای اصل تولید این سلاح‌ها کفایت نمی‌کند. به اعتبار دیگر، تولید و ساخت این سلاح‌ها مانند علم به طریقه ساخت آن‌ها، از عنوان ظلم و فساد خارج است. بله



این جهت می‌تواند مورد بحث باشد که از دیدگاه عقل ساخت چنین سلاحی که سازنده اش بالفعل از آن استفاده نمی‌کند. اما این احتمال وجود دارد که در آینده دیگران از آن استفاده نمایند، آیا ظلم و قبیح است یا خیر؟ ظاهر آن است که در این صورت به نحو مطلق نمی‌توان آن را ظلم دانست و فقط ممکن است در فرضی که سازنده علم دارد که در آینده از آن استفاده می‌شود بگوییم عقل چنین امری را شراکت در ظلم و قبیح می‌داند.

نکته دوم: آیا عقل در صورتی که اصل تولید را قبیح بداند، آن را به صورت مطلق قبیح می‌داند یا اینکه چنانچه برای اقتدار و یا دفاع و بازدارندگی باشد آن را قبیح نمی‌داند؟ به نظر می‌رسد که برای این منظور از دیدگاه عقل قبحی نیست و عقل فقط صورت استفاده را قبیح و ظلم می‌داند.

نکته سوم: در صورتی که دشمن از چنین سلاحی استفاده کند، آیا عقل استفاده را برای مقابله صحیح می‌داند؟ به نظر می‌رسد که عقل حتی در این صورت هم استفاده را قبیح می‌داند، همان‌طور که اگر دشمن مسلمانان را مثله نماید، به هیچ وجه نمی‌توان گفت عقل، مثله نمودن کفار را تجویز می‌نماید. یا اگر دشمن، افراد نظامی را با اهره برقی به قتل برساند نمی‌توان گفت که عقل هم برای مقابله چنین عملی را تجویز می‌نماید.

دلیل دوم: قرآن کریم

در این موضوع، لازم است آیات قرآن را مورد بررسی قرار دهیم. در این رابطه می‌توان آیات شریفه را به دو طائفه تقسیم نمود:

طایفه اول: آیاتی که دلالت بر این معنی دارد که لازم است مسلمانان قدرت دفاعی و نظامی خود را تقویت نمایند. موارد ذیل از این قبیل است:

الف: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال/60).

در این آیه شریفه:

اولاً: خداوند متعال به صورت امر و جویی واجب فرموده تا مسلمانان خود را آماده نمایند و از عنوان «أَعِدُّوا» وجوب آمادگی برای مقابله با دشمنان استفاده می‌شود. نکته

قابل توجه آن است که این وجوب آمادگی هم شامل نیروی انسانی می‌شود و هم شامل ابزار و ادوات جنگی.

ثانیاً: عنوان «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» دلالت بر عمومیت دارد. خداوند می‌فرماید که هر مقداری که استطاعت دارید خود را تقویت نمایید.

ثالثاً: تعبیر به «مِنْ قُوَّةٍ» اطلاق دارد و شامل هرگونه سلاح می‌شود، گرچه در برخی از روایات از آن به شمشیر و یا سپر تعبیر شده است اما روشن است که به عنوان مصداق است.

رابعاً: این آیه شریفه هدف از لزوم تقویت دفاعی و جنگی مسلمانان را ارهاب دشمنان خدا و دشمنان مسلمین و کسانی که عداوت پنهان و غیر آشکار دارند دانسته است. از این قسمت آیه استفاده می‌شود که اصل ارهاب یکی از اصولی است که مسلمانان، و بالخصوص حاکم اسلامی، باید به آن توجه داشته باشند. نکته قابل توجه آن است که نمی‌توان از آیه شریفه استفاده نمود که لزوم تقویت فقط برای ارهاب باید باشد، بلکه ارهاب به عنوان یکی از فواید و غایاتی است که برای لزوم تقویت جنگی و دفاعی مترتب است و در نتیجه در مواردی که در دشمنان ارهابی هم ایجاد نشود، باز از آیه شریفه به عنوان یک وجوب شرعی که ظهور در مولوی بودن هم دارد استفاده می‌شود که مسلمانان همیشه باید خود را به قوی‌ترین سلاح‌ها، مجهز نمایند.

نتیجه این که از این آیه شریفه و اطلاق آن استفاده می‌شود که تولید سلاح اتمی به جهت تقویت نیروی دفاعی و جنگی مسلمانان جایز و بلکه لازم است. این وجوب خصوصاً در این صورت موکد می‌شود که این امر موجب ارهاب دشمنان و کسانی که قصد مقابله با مسلمانان را دارند، شود. بعداً توضیح خواهیم داد که اگر این کار موجب فساد در روی زمین و اعتدا شود، به دلیل آیات دال بر نهی از فساد و حرمت اعتدا، جایز نخواهد بود.

ب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً» (نساء/71).

خداوند متعال خطاب به مومنین فرموده است حذر را اخذ نمایید و به صورت گروه گروه و یا مجموعی نفر کنید. در مورد کلمه «حذر» سه احتمال وجود دارد: احتمال اول: حذر به معنای اجتناب از دشمن است، یعنی خداوند می‌فرماید از دشمن اجتناب کنید و روشن است که تنها وسیله اجتناب آن است که مسلمانان مسلح شوند.



احتمال دوم: حذر به معنای سلاح و اسلحه است، یعنی مومنین اسلحه خود را بگیرند. در روایتی امام باقر علیه السلام حذر را به سلاح تفسیر نموده‌اند. احتمال سوم: حذر به معنای آمادگی است، بدون نظر به اسلحه.

بر طبق احتمال اول سلاح را از مفهوم و فحوی استفاده می‌کنیم و بر طبق احتمال سوم دیگر آیه شریفه دلالت بر سلاح ندارد، بلکه دلالت بر لزوم آمادگی تام برای خروج به جهاد دارد. اما بر طبق معنای دوم، معنای مطابقی آیه شریفه همان سلاح است.

بنابر احتمال اول و دوم می‌توان ادعا نمود که اطلاق آیه شریفه بر تهیه هر نوع سلاح، از جمله سلاح اتمی و شیمیایی، دلالت دارد. نکته قابل توجه آن است که آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که مسلمانان باید برای مقابله با کفار خود را مجهز نمایند و این بدان معنی است که مسلمانان باید اسلحه‌ای مناسب برای مقابله با آنان داشته باشند و در نتیجه اگر آنان دارای سلاح اتمی و شیمیایی هستند، مسلمانان هم چنین سلاحی را دارا باشند.

در این قسمت لازم است به یک پرسش پاسخ داده شود.

سوال: آیا اطلاق کلمه «حذر» را نباید بر سلاح متعارف حمل کرد که در نتیجه دیگر شامل سلاح غیرمتعارف، مانند سلاح اتمی و شیمیایی و میکروبی، نشود؟

جواب: حمل مطلق بر متعارف خلاف صناعت اجتهاد است و شاهد آن این است که فقها در استنباط خود در مسائل مختلف فقهی، مطلق را بر همان معنای عام و شمول خود حمل می‌نمایند و هیچ‌گاه آن را محدود به افراد متعارف نمی‌کنند. علت این امر آن است که تعارف از اسباب انصراف نیست. این بحث را به صورت مفصل در رساله‌ای که پیرامون کفایت تلسکوپ در رویت ماه نگاشته‌ایم توضیح داده‌ایم. البته با قطع نظر از تعارف می‌توان در مقابل این اطلاق، ادعا نمود که قرینه بر تقیید وجود دارد و آن قرینه این است که از مجموع روش و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام در جنگ‌ها استفاده می‌کنیم که اسلام سلاحی را تجویز می‌کند که نوعاً و عادتاً جنگ بر آن متوقف است. به عبارت دیگر، اسلام سفارش نموده که در جنگ به پیرمردها، زنها، بچه‌ها، دیوانگان، درختان، و منازل نباید تعرضی شود. این مطلب قرینه روشنی است بر این که



سلاح در جنگ نباید طوری باشد که افراد خارج از دایره جنگ را شامل شود و در نتیجه سلاح اتمی یا شیمیایی که از ویژگی‌های آن این است که غیرنظامیان را شامل می‌شود، مشمول این آیات نخواهد بود.

ج: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (توبه/5).

این آیه شریفه دلالت روشن و صریحی دارد بر این که مسلمانان باید دائماً در کمین کفار باشند. تعبیر «وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» به مراتب مهم‌تر و قوی‌تر از تعبیر «الرَّهْبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ» است. از این رو می‌توان گفت اطلاق این تعبیر شامل هر نوع سلاحی خواهد بود.

طائفه دوم: آیاتی که دلالت بر حرمت فساد دارند، به این معنی که فساد امری است مبعوض خداوند متعال. در این طائفه می‌توان به این آیه شریفه استناد نمود: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/205).

این آیه شریفه دلالت دارد بر این که عده‌ای هنگامی که در روی زمین حاکم می‌شوند تمام تلاش آنان افساد در زمین و از بین بردن زراعت و نسل بشر است. سپس خداوند به نحو کلی و قاعده می‌فرماید: خداوند فساد را دوست ندارد. از آیه شریفه استفاده می‌شود که هر عملی که موجب فساد شود مبعوض خداوند متعال است و روشن است که سلاح‌های اتمی و شیمیایی موجب فساد است چرا که علاوه بر افراد جنگ‌جو، دیگران و غیرنظامیان را از بین می‌برد و علاوه بر آن، در نسل‌های آینده تاثیرگذار است و موجب تخریب حرث و محیط زیست است. در سوره مبارکه بقره آیه 11 می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» از این آیه فهمیده می‌شود که مسئله فساد در روی زمین همیشه مورد نهی و تحریم بوده است. بنابراین اگر در برخی از آیات خداوند متعال فرموده است که فساد را خداوند دوست ندارد، بدین معنی نیست که فساد امری مکروه است چرا که اولاً عدم حب در اصطلاح قرآن به معنای مبعوض بودن است و ثانیاً در برخی از آیات مسئله فساد مورد



نهی و تحریم قرار گرفته است. در جریان خلقت آدم ملائکه در اعتراض به خداوند عرض نمودند که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»، آیا در زمین کسی را بوجود می‌آوری که در آن فساد می‌کند و خونریزی می‌نماید. معلوم می‌شود که ممنوعیت فساد نزد ملائکه الاهی امری مسلم نیز بوده است.

در آیه 27 هم می‌فرماید: «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» کسانی که فساد در زمین می‌کنند خسران‌کار و زیان‌کارند. بنابراین از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که فساد امری است محرم و مبعوض.

بحث مهم فقهی آن است که چه نسبتی میان این طائفه دوم و طائفه اول وجود دارد. آیا این آیات مقید طائفه اولی است و در نتیجه بعد از تقیید معنی این می‌شود که مسلمانان موظفند خود را مجهز به سلاحی کنند که موجب فساد نباشد. یا اینکه اساساً مسئله جهاد و دفاع که مستلزم قتل و جرح و نابودی است، هر چند به حسب ظاهر فساد است اما هنگامی که عنوان فی سبیل الله را پیدا کند دیگر از عنوان فساد خارج می‌شود و در نتیجه چنانچه سلاح اتمی به قصد دفاع و احیای دین نباشد از مصادیق فساد است، اما اگر به این عنوان باشد، دیگر از مصادیق فساد نخواهد بود. به نظر می‌رسد که صنعت علمی و فقهی اقتضای معنای دوم را دارد زیرا:

اولاً: در تقیید لازم است عرفاً مقید، مبین دلیل دیگر باشد و این جهت در این آیات وجود ندارد.

ثانیاً: در آیه شریفه خداوند در مقام مذمت کسانی است که بعد از حکومت و تسلط، سعی آنها در زمین فساد حرث و نسل است. در نتیجه، اگر گروهی بخواهند از حکومت و قدرت، فساد را دنبال نمایند این مذموم و محرم است، اما تهیه اسلحه چنانچه برای فساد نباشد بلکه برای ارهاب باشد و یا برای غلبه مسلمانان بر کفار باشد دیگر از مصادیق فساد نخواهد بود. نتیجه این که این طائفه دوم نمی‌تواند مقید طائفه اول باشد و برای تقیید باید همان نکته و قرینه‌ای را که در طائفه اولی ذکر نمودیم مورد توجه قرار دهیم. بنابراین می‌توان گفت از نظر قرآن کریم دلیلی برای استفاده از سلاح اتمی و یا شیمیایی نداریم و چنانچه آیات طائفه دوم را به عنوان تقیید دسته اول قرار دهیم نهایت

چیزی که استفاده می‌شود آن است که استفاده از سلاح شیمیایی و اتمی چون موجب فساد است جائز نیست اما دیگر دلالت بر منع تهیه و ساخت سلاح اتمی و شیمیایی ندارد.

پاسخ به چند سوال

در این قسمت نیز لازم است به دو سوال پاسخ داده شود:

سوال اول:

آیا می‌توان در فرضی که دشمن دارای سلاح اتمی است و با آن مسلمانان را تهدید می‌کند به آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْنَا فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْنَا» (بقره/194) تمسک نمود و نتیجه گرفت که به مقتضای آیه برای مقابله به مثل مجاز باشد مسلمانان چنین سلاحی را تهیه نمایند؟ و نیز در صورتی که کفار از این وسیله استفاده نمایند آیا به مقتضای آیه می‌توان گفت مسلمانان هم می‌توانند استفاده نمایند؟

جواب:

اولاً: به نظر می‌رسد آیه شریفه در موردی است که ظلم و اعتدا محقق شده باشد، بنابراین مجرد داشتن سلاح‌های اتمی از مصادیق اعتدا نیست. بنا بر این فرض اول از مدلول آیه شریفه خارج است. اما درباره فرض دوم که کفار از این سلاح استفاده نمایند باید گفت آیه شریفه در مقام دلالت بر مشروعیت اصل مقابله به مثل است، اما نمی‌توان از آن اطلاقی را استفاده نمود. از آیه شریفه نمی‌توان استفاده کرد اگر دشمن زن‌های مسلمانان را اسیر کرد و آنها را به قتل رساند، مسلمانان نیز بتوانند همین کار را انجام دهند، همچنان که از آیه شریفه استفاده نمی‌شود که اگر دشمن سربازهای مسلمانان را مثله کرد آنان نیز بتوانند سربازان آنان را مثله نمایند و نیز نمی‌توان استفاده نمود که چنانچه کفار، آب مسلمانان را مسموم نمودند، مسلمانان هم بتوانند چنین عملی را به عنوان مقابله به مثل انجام دهند. بنابراین آیه شریفه اطلاقی ندارد و فقط در مقام بیان اصل مشروعیت مقابله به مثل فی الجمله است.

ثانیاً: بعید نیست بگوییم آیه شریفه ظهور در این دارد که اعتدا باید به گونه‌ای باشد که مسلمانان زائد بر آن، اعتدا نمایند یعنی آیه شریفه در مقام نفی اعتدای زائد است.



سوال دوم:

آیا از آیه شریفه 190 بقره: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» که در آن نهی از اعتدا به کفار در جنگ شده است و به صورت کلی فرموده است که خداوند معتدین را دوست ندارد، می توان استفاده نمود که سلاح های کشتار جمعی از موارد اعتدا است و در نتیجه حرمت و ممنوعیت آن را استفاده نماییم؟

جواب:

مفسران در کلمه «لَا تَعْتَدُوا» دو احتمال داده اند:

الف) مراد نهی از اعتدای به غیر جنگجویان است، یعنی نسبت به غیر مقاتلین و غیر جنگجویان ظلم و ستم ننمایید و فقط با کفار و مشرکانی جنگ کنید که در حال جنگ با شما هستند. ابن جریر و ابن قنر و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل نموده اند که مراد از «لَا تَعْتَدُوا» این است که «لَا تَقْتُلُوا النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ وَالشَّيْخَ الْكَبِيرَ وَلَا مِنَ الْقَتْلِ الْيَكْمَ السَّلْمَ فَإِنِ فَعَلْتُمْ فَقَدْ عَدَيْتُمْ». بر حسب این احتمال حتی نسبت به مردانی از کفار که جنگ نمی کنند نباید اعتدا شود.

ب) مراد نهی از اعتدا در سه مورد است: 1. مسلمانان باید قبل از جهاد، کفار را دعوت به اسلام نمایند، در نتیجه اگر بدون دعوت به اسلام با آنان بجنگند از مصادیق اعتدا است؛ 2. با آنهایی که با شما معاهد هستند جنگ ننمایید؛ 3. با کودکان و زن ها و پیرمرد ها نجنگید.

به نظر می رسد که هیچ یک از این دو احتمال به تنهایی صحیح نیست، بلکه نهی از اعتدا یک نهی مطلق است و از هر گونه اعتدا نهی می کند، یعنی هر چیزی که «اعتدا» بر آن صدق کند. بدین جهت، این نهی شامل نهی از تخریب ساختمان ها و از بین بردن درختان و مسموم نمودن آب ها و یا بستن آب به روی کفار و مشرکین نیز می شود. می توان گفت استفاده از سلاح های کشتار جمعی از مصادیق اعتدا است که مورد نهی و تحریم قرار گرفته است. نتیجه آن که می توان گفت آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» و نظایر آن به این آیه شریفه مقید می شوند یعنی تا اندازه ای مسلمانان لازم است خود را تقویت نمایند که عنوان اعتدا بر آن صدق نکند.



پیش‌تر روشن ساختیم که آیات حرمت فساد نمی‌تواند آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» را تقیید نماید، اما آیه نهی از اعتدا که در مورد جنگ و جهاد است، به خوبی می‌تواند آیه «وَأَعِدُّوا» را تقیید بزند.

تا این قسمت از بحث روشن شد که از نظر عقل و قرآن کریم نه تنها دلیلی بر جواز استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را نداریم، بلکه مقتضای آیات قرآن نهی از اعتدا است و از آن حرمت استفاده از این سلاح‌ها را می‌توان استفاده نمود.

دلیل سوم: روایات

در این بحث لازم است سه دسته از روایات را مورد بحث قرار دهیم:

دسته اول: روایاتی که دلالت بر عدم جواز تعرض به غیر جنگجویان، یعنی کودکان، زنان، سالخورده‌گان، حیوانات، و دیوانگان را دارد. این امر از امتیازات و ویژگی‌های اسلام است، چرا که در فکر یهود و روش آنان خلاف این مطلب آمده است. آنان معتقدند که در هنگام جنگ چنانچه سربازان بر شهری وارد شوند باید ساکنین آن را تیغ بگذرانند و هر چه را که یافتند، حتی حیوانات را، هم نابود کنند. در اسلام سربازان و لشکریان حق ندارند افراد غیر جنگجو را از بین ببرند.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا عَلِيَّ سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَةً ثُمَّ يَقُولُ: اغْرَوْا بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَمَثَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا، وَلَا تَمْتَبِتَلُوا فِي شَاهِقٍ، وَلَا تَحْرِقُوا النَّخْلَ، وَلَا تَغْرِقُوا بِالْمَاءِ، وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةَ مَثْمَرَةٍ، وَلَا تَحْرِقُوا زُرْعًا» (طوسی، 1365: 6، 138، روایت 2؛ کلینی، 1365: 5، 29، روایت 8؛ حرعاملی، 1409ق: 58/15) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمانده‌ای که به عنوان «امیرجنگ» منصوب می‌کردند علاوه بر توصیه‌هایی به خود او و اصحاب و سربازان او می‌فرمودند: جنگ را با نام خدا آغاز کن و فقط با کسانی که کفر به خدا دارند مقاتله کنی و مکر و حيله نکنی و خیانت نکنی و مثله ننمایی، کودکان را نکشید و کسانی که زخمی و مجروح هستند را نکشید و درختان نخل را آتش نزنید، کفار را در آب غرق نکنید، درختان ثمره‌دار را قطع نکنید و زراعت‌ها را نیز آتش نزنید. نتیجه این که چنانچه سلاحی مانند سلاح‌های اتمی، از نظامیان و جنگجویان تعدی کند و شامل غیر آنان شود بر حسب این فرمایش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استفاده از آنها جایز نیست.



در برخی دیگر از روایات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کشتن زنان و کودکان حتی در دارالحراب نهی فرموده اند: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل فرموده اند که علت معافیت زنان و کودکان از پرداخت جزیه، عدم جواز کشتن آنها حتی در منطقه دارالحراب است. شهید اول در کتاب الجهاد از لمعه آورده است: «قتل کودکان، زنان، دیوانگان هر چند در حال جنگ کمک رسانند جایز نیست مگر در موارد ضرورت و مقصود از ضرورت در کلام ایشان همان ترس و سپر قراردادن است».

در روایتی کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمر از معاویه بن عمار نقل می کند که او گفته است گمان می کنم ابو حمزه ثمالی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است: «کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فأجلسهم بين يديه ثم يقول: سيروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله، لا تغلوا ولا تمثلوا ولا تغدروا ولا تقتلوا شيخاً فانياً ولا صبيّاً ولا امرأة ولا تقطعوا شجراً إلا أن تضطروا إليها» (طوسی، 1365: 138/6، روایت 1؛ کلینی، 1365: 27/5، روایت 1؛ حرعاملی، 1409 ق: 58/15).

در این روایت در آخر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صورت اضطرار را استثناء فرموده است و مراد از اضطرار همان ترس است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

دسته دوم: روایاتی که از سوزاندن کفار به وسیله آتش نهی کرده است.

عبدالله بن مسعود عن ابيه قال: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لا تعذبوا بالنار لا يعذب بالنار الأربها» (طوسی، 1365: 143/6). از این روایت استفاده می شود که مسلمانان در مقام غلبه و از بین بردن دشمن، مجاز نیستند که از هر وسیله ای استفاده کنند، به عبارت دیگر مجاز نیستند کفار را بسوزانند. روشن است که سلاح های کشتار جمعی، به مراتب شدیدتر از سوزاندن است.

از این روایت می توانیم ضابطه ای را استفاده کنیم و آن این که در استفاده از وسائل جنگی باید از آلات و وسایل متعارف استفاده نماییم و سلاح های کشتار جمعی عنوان متعارف را ندارد.

دسته سوم: روایاتی که دلالت بر ممنوعیت و حرمت استفاده از سم در بلاد مشرکین را دارد. مثلاً: عن سکونی، عن جعفر، عن امیر، عن علی عَلَيْهِ السَّلَام: «إنَّ النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهی



أن يلقى السم في بلاد المشركين». پیامبر ﷺ نهی فرموده‌اند که مسلمانان برای از بین بردن کفار، سم را در بلاد مشرکین قرار دهند. از این روایت به طریق اولی حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌شود. صاحب جواهر (نجفی، 1362: 67/21) بعد از اینکه کلام محقق را نقل نموده که ایشان فرموده است: «و یحرم القاء السم» فرموده: شیخ در نهاییه و ابن زهره در غنیه و ابن ادریس در سرائر، محقق در مختصر النافع و علامه در ارشاد و شهید اول در دروس و محقق ثانی در جامع المقاصد و بسیاری از فقها، حرمت القای سم را مقید نموده‌اند به صورتی که اضطرار در کار نباشد و یا غلبه و فتح مسلمانان بر آن متوقف نباشد. سپس از قواعد و تحریر و تذکره و لمعه و روضه و مبسوط و اسکافی نقل می‌کند که القای سم کراهت دارد و نهی در روایت سکونی را حمل بر کراهت نموده‌اند چرا که از نظر سند ضعیف است، سپس در رد این مطلب فرموده: «ان السکونی مقبول الروایة بل حکمی الاجماع علی العمل باخباره» سپس بعد از رفع اشکال سندی فرموده است این روایت دلالت بر حرمت القای سم در بلاد مشرکین دارد و علت حرمت آن است که القای سم در بلاد آنان مستلزم قتل اطفال و زنان و پیران و حتی مسلمانانی که در آنجا زندگی می‌کنند می‌باشد، اما اگر سم را برای از بین بردن کفار جنگجو استفاده کنند دیگر از روایت حرمت آن استفاده نمی‌شود. سپس به صورت ترقی فرموده است: «بل قد یتوقف فی الجواز فی الاول و ان توقف الفتح علیه لا یتوقف علیه لاطلاق الخبر المزبور». در بلاد مشرکین هر چند ولو پیروزی مسلمانان متوقف بر القای سم در آن بلاد باشد، اطلاق روایت دلالت بر عدم جواز حتی در این صورت (توقف پیروزی) دارد. سپس ترقی دومی مطرح می‌کند و می‌فرماید: «بل إن کان هو المراد من الضرورة فی عبارة من قید أمکن منعه لذلك ایضاً». یعنی چنانچه کسانی که حرمت القای سم را در مورد ضرورت استثنا نموده‌اند، اگر مقصود از ضرورت، توقف پیروزی مسلمانان بر کفار باشد و برای پیروزی چاره‌ای جز القای سم نباشد، می‌توان این نظریه را با چنین اطلاقی منع نمود.

در توضیح کلام صاحب جواهر باید این چنین گفت: گر چه ظاهر این حدیث اطلاق دارد و بر طبق قواعد اصولی باید با دلیل مقید آن را تقیید زد، یعنی با ادله

اضطرار باید بتوانیم این اطلاق را تقیید بزیم اما ایشان معتقدند که خصوص این اطلاق قابل تقیید نیست زیرا رسول خدا ﷺ با توجه به این جهات نیز نهی فرموده است و به عبارت دیگر غالباً مسئله القای سم در موارد ضرورت و اضطرار بوده است و رسول خدا ﷺ با توجه به همین جهت نهی فرموده است و به صورت کلی فرموده‌اند القای سم در بلاد مشرکین جایز نیست حتی اگر پیروزی مسلمانان بر آن متوقف باشد. به عبارت دیگر، چنین روایتی به مثابه دلیل حاکم است و چنین دلیلی قابلیت تقیید را ندارد.

آری اگر مسئله «ترس» که یک اضطرار خاص است، در میان باشد، یعنی چنانچه کفار، زنان و کودکان را، سپر برای خود قرار دهند، در این صورت هیچ راهی غیر از کشتن آنها نیست. بر خلاف موضوع محل بحث که ارتباطی به ترس ندارد و مربوط به این است که مسلمانان برای غلبه بر کفار بدون این که کفار، زنان و کودکان را سپر قرار داده باشند، آیا می‌توانند القای سم کنند و آنان را از بین ببرند. از روایت سکونی استفاده می‌شود که چنین عملی هر چند منجر به پیروزی مسلمانان هم بشود جایز نیست. فرق دیگر آن است که در مسئله ترس محدودیت وجود دارد، در حالی که در سلاح‌های کشتار جمعی نمی‌توان برای آن محدودیتی را تصور نمود.

از این قسمت نتیجه می‌گیریم که در میان ادله و روایات، یک قاعده کلی نداریم که بتوان از آن استفاده کرد که هر عملی که موجب غلبه و فتح مسلمانان باشد، انجام آن جایز باشد. اگر چه در کلمات فقها چنین تعبیری وجود دارد که هر آنچه که فتح و غلبه بر آن متوقف است را می‌توان در جنگ استفاده کرد، تعبیری نظیر این که: «مما يتوقف عليه الفتح» یا «مما يتوقف عليه حفظ بيضة الاسلام» یا «مما يرجي به الفتح». اما با ملاحظه ادله به این نتیجه می‌رسیم که چنین قاعده‌ای در میان نیست.

باید دانست که ما یک روایت معتبر بر این معنی که «کل ما يرجي به الفتح» یعنی هر آنچه پیروزی بر آن متوقف است جایز باشد، نداریم. حتی به نظر می‌رسد که در فرض تراحم بین این دو امر (که از طرفی اگر پذیرفتیم که استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی حرام است و از طرفی چنانچه غلبه مسلمانان یا حفظ بیضه اسلام بر استفاده از آن توقف داشته باشد) دلیلی نداریم که مسلمانان برای حفظ اسلام، بتوانند و یا لازم

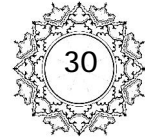
باشد هر عملی را انجام دهند. بلکه حفظ اسلام در دائره و سائلی که مشروع است لازم می‌باشد. آنچه را که می‌توان از ادله استفاده کرد این است که ما موظف به حفظ بیضه اسلام در دائره‌ای که شرع جایز می‌داند هستیم و اینطور نیست که حفظ اسلام در صورتی که به کشتن هزاران زن و بچه کفار متوقف باشد، لازم باشد. به هر روی، صاحب جواهر (نجفی، 1362: 65/21) تصریح دارد بر اینکه خلافی بین فقها در این مطلب نیست در حالی که نمی‌توان از عبارات فقها استفاده نمود که متعرض این کبرای کلی شده باشند و روشن نیست که ایشان چگونه ادعای عدم خلاف نموده اند.

باید توجه داشت که در چنین مواردی نمی‌توانیم به قاعده اهم و مهم تمسک نماییم. به نظر نگارنده، شارع در مواردی به این قاعده عمل نکرده است و دلیلی بر ضرورت اجرای چنین قاعده‌ای در تمام فقه نداریم. مثلاً در موردی که دو نفر در حال غرق شدن هستند که یکی مجتهد است و دیگری بی‌سواد، تردیدی نیست که نجات عالم اهم از غیر عالم است، اما به بداهت فقه روشن است که در چنین موردی مکلف مخیر است. معنای این مطلب آن است که شارع قاعده تقدیم اهم بر مهم را به صورت کلی جاری نمی‌داند و چه بسا در مواردی بر خلاف آن نظر داده است. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که چنانچه کسی معتقد باشد که از نظر عقل در مقام دفاع، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جایز است، ما در مقابل می‌گوییم بر فرض پذیرش چنین مطلبی، روایت سکونی دلالت بر منع و حرمت دارد و در چنین موردی باید بر طبق این روایت عمل نمائیم. در جای خود در مباحث اصولی روشن است که ملاک احکام شرعیه اوسع از ملاکات عقلی است و حتی اگر هم به نظر عقل مباح باشد، ولی شارع بر طبق ملاکات خودش چنین عملی را حرام می‌داند و بدین جهت بیان نمودیم که شارع در چنین مواردی قاعده «لاهم فالاهم» را نپذیرفته است.

بررسی روایات منجیق

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا از روایات منجیق می‌توان جواز استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را استفاده نمود؟

مرحوم محقق در شرائع آورده است: «و یجوز محاربة العدو بالحصار و منع السابلة دخولاً و خروجاً و بالمناجیق و هدم الحصون و البيوت و كلما يرجي به الفتح».



صاحب جواهر علاوه بر موارد فوق، تفنگک، قنابل، اطواب، باروت و رها نمودن عقرب، مارهای کشنده و یا سائر حیوانات درنده را به مناجیق ملحق نموده و سپس قطع اشجار و پرتاب آتش و رها نمودن آب یا بستن آب برای اماته و کشتن را ملحق نموده است. مرحوم محقق در سه مورد فتوا به کراهت داده است: قطع اشجار، رمی بالنار و تسلیط المیاه و فرموده در این سه مورد هم چنانچه ضرورت اقتضا کند از کراهت خارج می شود.

صاحب جواهر برای نظریه خویش به موارد زیر استدلال نموده است:

1. اصالة الجواز

2. اطلاق امر به مقاتله با کفار

3. روایت پیامبر: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ انه نصب علي اهل الطائف منجنيقاً و كان فيهم نساء و صبيان و خرب حصون بني النظير و خبير و هدم دورم. (حرعاملی، 1409ق: كتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، ح3، باب 16). سپس از دروس و روضه نقل نموده که پیامبر ﷺ علاوه بر تخریب حصون بنی النظیر، آنها را آتش زد.

4. خبر حفص بن غیاث: «كتب بعض اخواني إلي أن اسأل ابا عبد الله عليه السلام عن مدینه من مدائن اهل الحرب هل يجوز أن يرسل عليهم الماء او يحرقون بالنار او يرمون بالمنجنيق حتي تقتلوا و فيهم النساء و الصبيان و الشيخ و الأساري من المسلمين و التجار فقال: تفعل ذلك و لا تمسك عنهم لهولاء و لا ديه عليهم و لا كفاره.» از امام صادق عليه السلام نسبت به یکی از بلادی که مربوط به کفار جنگجو است سوال شد که آیا جایز است آب را به روی آنها باز نمائیم تا بدینوسیله همه آنها از بین بروند؟ آیا جایز است با منجنيق بر روی آنان آتش ریخت تا همه کشته شوند در حالیکه در میان این اهالی زنان و فرزندان و پیران و برخی از اسیرهای مسلمان وجود دارد؟ امام عليه السلام در جواب فرمودند: این کارها جایز است و به خاطر زن‌ها و نظائر آن نمی توان دست از غلبه بر کفار برداشت و نسبت به کشته شدن زنان و کودکان هیچ کفاره و دیه ای نیست.

5. آیه 5 سوره حشر: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ». در این آیه شریفه به صراحت خداوند فرموده هر آنچه را که از درختان خرما در جنگ قطع نمودید یا بر اصل خودش باقی گذاشتید همه به اذن



خداوند بوده است تا اینکه فاسقین را رسوا سازد. در این آیه شریفه خداوند قطع درختان در جنگ که توسط مسمانان انجام شده است را تایید و تقریر نموده و فرموده است که همه اینها به اراده و اذن خداوند بوده است.

6. آیه 60 انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» به اطلاق آن تمسک نموده است و هم‌چنین است آیه 5 توبه «وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ». در آخر فرموده است: چون کفار شبیه الدواب هستند و اشد دواب از حیث اذیت نمودن می‌باشند، بنابراین انجام این امور مانعی ندارد و در نتیجه آنچه را که شهید در دروس فرموده که منع آب از کفار جایز نیست، مطلب و فتوای صحیحی نیست و همین‌طور فتوای شهید در روضه که هدم حصون و منجیق و قطع شجر در صورتی جایز است که فتح و غلبه بر آن توقف داشته باشد نیز صحیح نیست، چرا که بر حسب این ادله ولو فتح و پیروزی مسلمانان هم توقف نداشته باشد، اما ابتداءً مسلمانان می‌توانند نسبت به کفار این امور را انجام دهند یعنی قطع اشجار و نصب منجیق و ارسال آب یا احراق به آتش نسبت به کفار جایز است حتی اگر پیروزی بر آن متوقف نباشد.

صاحب جواهر افزوده است: بر حسب برخی از اخبار می‌توان گفت قطع اشجار و رمی به نار و تسلیط آب در غیر صورت ضرورت کراهت دارد. در خبر جمیل و محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام آمده است: «کان رسول الله صلی الله علیه وآله إذا بعث سرية دعا بأمرها فأجلسه إلي جنبه وأجلس أصحابه بين يديه، ثم قال: سيروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلي ملة رسول الله صلي الله عليه وآله، لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقطعوا شجرة إلا أن تضطروا إليها ولا تقتلوا شيخاً فانياً ولا صبياً ولا امرأة» (حراغی، 1409ق: الباب 15، ابواب جهاد العدو، ح 2). همچنین در خبر مسعده بن صدقه آمده است: «قاتلوا من كفر بالله، لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا وليداً ولا مبتلاً في شاهر، ولا تحرقوا النخل، ولا تغرقوه بالماء، ولا تقطعوا شجرة مثمرة، ولا تحرقوا زرعاً لأنكم لا تدرن لعلكم تحتاجون إليه، ولا تعقروا من البهائم مما يؤكل لحمه إلا ما لا بد لكم من أكله» (همان، 3). همچنین روایتی هست که دلالت دارد بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله اشجار طائف را قطع نمود. آن‌گاه صاحب جواهر چنین می‌پندارد که این روایات باید حمل بر کراهت شوند چرا که به وجه متعدد توانائی دلالت بر حرمت را ندارند، اما ایشان این وجه را بیان فرموده‌اند.



در مجموع از کلمات جواهر استفاده می‌شود که این روایات ظهور در نهی از انجام این امور ابتداءً و اختیاراً دارد، یعنی در هنگام جنگ نباید این امور ابتداءً و اختیاراً انجام شود، اما چنانچه اضطرار و ضرورتی مانند تترس در میان باشد دیگر اشکالی ندارد.

به نظر ما این روایات ناهیه ظهور در حرمت دارد به این معنی که اینگونه امور در صورت اختیار و عدم اضطرار جایز نیست، اما باید دید که چرا در نظر صاحب جواهر یا محقق محمول بر کراهت هستند، آیا نهی از قطع اشجار را به وسیله روایتی که دلالت بر فعل پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که اشجار طائف را قطع نمود اقتضا می‌کند که نهی را حمل بر کراهت کنیم و نتیجه این شود که قطع اشجار ابتداءً و بدون هیچ ضرورتی کراهت دارد و آنچه که در طائف رخ داده است به جهت ضرورتی بوده است؟

تحقیق این است که این روایات خصوصاً با توجه به مواردی همچون مثله نمودن و یا کشتن فرزند تازه متولد شده یا مجروحی که در خون می‌غلطد، ظهور در حرمت دارند و قرینه‌ای بر کراهت در آن نیست و معلوم نیست که مقصود صاحب جواهر از وجوه عدیده برای کراهت چیست؟ آری نسبت به خصوص احراق زرع در روایت به صورت معلل آمده است: «لأنکم لا تدرون لعلکم تحتاجون الیه» از این تعلیل استفاده می‌شود که نسبت به زراعت، نهی از احراق، ارشادی است و هم‌چنین نسبت به پی نمودن بهائم، اما نسبت به بقیه موارد، نهی مولوی است و ظهور در حرمت دارد. بنابراین به مقتضای صنعت باید این روایات را حمل بر حرمت نمود و فقط مورد اضطرار را استثنا کرد، یعنی در حالت اختیار این امور جایز نیست و در حالت اضطرار جایز است.

در توضیح این مطلب باید گفت جمع بین روایت حفص بن غیاث و خبر جمیل و محمد بن حمران هم به همین بیان است. یعنی آنچه در خبر حفص آمده است ارسال ماء و احراق به وسیله نار و رمی به وسیله منجنیق با فرضی که در میان آنها نساء و صبیان و گروه‌های دیگر هستند، به صورت اختیار جایز نیست، یعنی به قرینه آنچه که امام علیه السلام بیان فرموده است: «و لا تمسک عنهم لهولاء»، در صورتی است که غلبه بر کفار متوقف بر استفاده این امور و از بین بردن زن‌ها و کودکان است. اما در صورتی که چنین توقفی نباشد، انجام این امور ابتداءً جایز نیست. از این جهت با روایت معتبره

سکونی هماهنگی پیدا می‌کند. یعنی القای سم هم در بلاد مشرکین که در میان آنها زن‌ها و کودکان و یا اساری هستند ابتداءً و در حال اختیار جایز نیست. این فتوی مورد نظر شیخ طوسی در نهاییه و ابن زهره در غنیه و ابن ادریس در سرائر و محقق در نافع و علامه در ارشاد و شهید اول در دروس و محقق ثانی در جامع المقاصد است و به تصریح صاحب جواهر کثیری از این فقها مقید نموده‌اند حرمت را به فرض عدم اضطرار و یا عدم توقف فتح مسلمانان، اما اگر اضطرار و یا توقف فتح باشد دیگر حرمتی در کار نیست. نتیجه این که فتوای به کراهت القای سم در بلاد مشرکین در حال اختیار که علامه در قواعد و تحریر و تذکره و شهید در لمعه و روضه داده‌اند و از شیخ طوسی در مبسوط و اسکافی نقل شده، نمی‌تواند مطابق با قواعد باشد. چرا که روایت سکونی ظهور روشن در حرمت دارد و وجهی برای حمل آن بر کراهت نیست.

در این جا لازم است به دو نکته مهم اشاره شود: نکته اول: بعید نیست که بگوییم خبر سکونی در موردی دلالت بر حرمت دارد که در بلاد مشرکین غیر از کفار جنگجو، کسان دیگری از قبیل زن‌ها و کودکان و پیرها و یا حتی اسیرانی از مسلمین یا تجار مسلمین باشند. اما اگر در بلاد و شهری فقط کفار محارب وجود دارند، دیگر از مورد این روایت خارج است. نکته دوم: در فرضی که در بلاد مشرکین، زن‌ها و افراد محقون الدم حضور دارند، القای سم حرام است. صاحب جواهر فرموده این حکم ثابت است حتی اگر فتح و غلبه مسلمانان بر کفار بر این امر متوقف باشد و دلیل این امر اطلاق معتبره سکونی است. این مطلب به نظر ما مخدوش است، زیرا با خبر حفص بن غیاث به خوبی می‌توان معتبره سکونی را تقیید زد، مگر آن که روایت حفص را به خاطر ضعف سند کنار بگذاریم.

بررسی صورت شک

چنانچه نتوانیم از آیات و روایات حکم این موضوع را استفاده نماییم و به تعبیر دیگر نسبت به ساخت و تکثیر و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نتوانیم جواز و یا منع را استفاده نماییم، باید ملاحظه کنیم که از نظر قواعد اولیه چگونه عمل نماییم. در این بحث می‌توان گفت ما با دو دسته از ادله مواجه هستیم.



دسته اول: ادله‌ای که دلالت بر وجوب مقاتله با کفار دارد و یا به عبارت دیگر، ادله‌ای که قتل کافر حربی یا کفاری که به کشور اسلامی هجوم آورده است را واجب می‌داند.

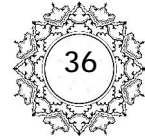
دسته دوم: ادله‌ای که بر حرمت قتل افرادی چون کودکان و زن‌ها دلالت دارد.

در مورد سلاح‌های کشتار جمعی که لازمه استفاده از آن کشته شدن زن‌ها و عده‌ای بیگناه است، این دو دلیل با یکدیگر تعارض می‌کنند چرا که اطلاق هر یک از دو دلیل موجب تنافی در مقام جعل است و شارع مقدس باید در چنین موردی یکی از این دو حکم را جعل نموده باشد. در این صورت چنانچه ترجیحی در میان نباشد قاعده تساقط و یا تخییر است. از کلمات صاحب جواهر (نجفی، 1362: 69/21) استفاده می‌شود که می‌توان خبر حفص بن غیاث را برای دسته اول به عنوان مرجح قرارداد چرا که در آن این تعبیر امام آمده است: «و لا تمسک عنهم لهولاء»، و موید این مطلب را نفس ترجیح دین اسلام بر چنین افرادی قرارداده است، فرموده است: «بل ربما یویده معلومیة ترجیح الاسلام علی مثل ذلک»، صاحب جواهر، نسبت به ترجیح خطاب حرمت بر وجوب فرموده است: از کسی ندیدم آلا از علامه در تحریر و تذکره که تجنب را اولی و قتل این گروه را مکروه دانسته است. تحقیق آن است که در چنین مواردی چنانچه ضرورتی در میان نباشد و مجرد غلبه اسلام و مسلمین بر کفر باشد باید جنبه رحمانیت و عدم خشونت ظاهری را ملاک قرار داد و به جهت رعایت زنان و کودکان و مجانین، از کشتن کفار خودداری نمود. در چنین مواردی نمی‌توان فقط همین دو دسته و تناسب بین آن را ملاحظه نمود، بلکه باید سایر ادله را ملاحظه کرد و دید که طریقی که به نظر شارع مقدس نزدیک‌تر است کدام است. اگر از ادله دیگر استفاده نمودیم که شارع جنبه رحمت و مهربانی را مقدم داشته است، ما هم باید همین جهت را در نظر بگیریم و در نتیجه همیشه باید این جنبه را ملاحظه کنیم و این جنبه موجب رشد و توسعه اسلام می‌شود. از این مطالب روشن می‌شود که مسئله از قبیل تراحم نیست، چرا که بین اطلاق این دو دلیل در مقام جعل تنافی وجود دارد و مشکل مربوط به مقام امتثال نیست و از این رو حل آن به اختیار شارع است در حالی که در مسئله تراحم، حل مسئله تراحم در اختیار عقل است که عمدتاً از راه قاعده «لاهم فالاهم» وارد می‌شود. اما در این مورد حل مسئله به دست شارع مقدس

است که باید یکی را بر دیگری ترجیح دهد. بنابراین نمی‌توان گفت در این فرض مسئله به اختلاف زمان‌ها و شرائط مختلف می‌شود و در برخی موارد باید دلیل وجوب قتل و در برخی موارد دلیل حرمت را مقدم کنیم. این نتیجه فقط در صورتی صحیح است که ادله را به باب تراحم ببریم و بخواهیم قواعد باب تراحم را جاری کنیم در حالی که باید قواعد باب تعارض را پیاده نماییم.

نتیجه بحث

1. مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی سلاح‌هایی است که اولاً قدرت تخریبی زیاد و فوق‌العاده دارد و ثانیاً هم نظامیان و هم غیرنظامیان را مورد اصابت قرار می‌دهد و به عبارت دیگر آثار تخریبی آن منحصر به میدان جنگ و یا زمان جنگ نمی‌شود.
2. تردیدی نیست که از دیدگاه عقل استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی قبیح است، حتی بر فرض آن که دشمنان از این نوع سلاح‌ها استفاده کنند.
3. از نظر قرآن کریم نه تنها دلیلی برای استفاده از سلاح‌های اتمی و یا شیمیایی نداریم، بلکه در قرآن نهی از اعتدا شده است و به خوبی از آن حرمت به کارگیری این نوع سلاح‌ها استفاده می‌شود. به طور کلی آیات قرآن کریم در این زمینه بر دو طائفه‌اند که باید مجموع آن‌ها را ملاحظه نمود و ممکن است یک طائفه مقید طائفه دیگر باشد و نتیجه این شود که مسلمانان موظفند خود را مجهز به سلاحی کنند که موجب فساد نباشد و یا ممکن است نتیجه آیات این باشد که سلاح اتمی چون موجب فساد است استفاده از آن جایز نیست.
4. آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره/194) دلالت بر این ندارد که کفار و دشمنان هر نوع عملی را با مسلمانان انجام دهند، آنان نیز بتوانند با همان نوع عمل مقابله به مثل کنند و به عبارت دیگر در مقام بیان نوع اعتدا نیست و فقط در مقام نفی زیادتی اعتدا است.
5. از آیه 190 بقره «وَلَا تَعْتَدُوا» یک نهی عام و مطلق استفاده می‌شود، یعنی هر چیزی که در جنگ به آن «اعتدا» صدق کند مورد نهی واقع شده است و این آیه می‌تواند مقید آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال/60) باشد، یعنی تقویت مسلمانان تا اندازه‌ای لازم است که عنوان اعتدا بر آن صدق نکند.



6. از دستوراتی که در مورد جنگ در اسلام داده شده استفاده می‌کنیم که در جنگ کشتن زنان و کودکان حتی در دارالحرب جایز نیست، همچنین از روایات استفاده می‌شود که در وسائل جنگی باید از آلات و وسائل متعارف استفاده گردد.
7. از روایت معتبر سکونی در مورد حرمت القای سم در بلاد مشرکین استفاده می‌شود که چنین عملی هر چند منجر به پیروزی مسلمانان شود، جایز نیست.
8. در میان ادله، قاعده‌ای که دلالت کند بر جواز هر عملی که موجب غلبه و فتح مسلمانان باشد وجود ندارد. آری این قاعده فقط در کلمات برخی فقها آمده است.
9. روایاتی را که دلالت دارد بر نهی از مثله نمودن و یا کشتن فرزند تازه متولد شده یا مجروحی که در خون می‌غلطد، باید بر همان معنای ظاهری خود که حرمت است حمل نمائیم و نمی‌توان بر کراهت حمل نمود.
10. در صورت شک، به جهت وجود تعارض بین ادله، باید قواعد تعارض را جاری نمود و قاعده تقدیم جنبه رحمانیت بر غلظت و شدت اقتضا می‌کند که این جنبه رعایت شود و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جایز نباشد.

منابع

1. حرعاملی، محمد بن حسن (1409ق)، *وسایل الشیعه*، قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.
2. طوسی، ابو جعفر محمد (1365)، *التهدیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
3. کلینی، محمد بن یعقوب (1365)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
4. مجلسی، محمد باقر (1404ق)، *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ چهارم.
5. نجفی، محمد حسن، (1362)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.